



# شهید زارعی در کلام دوستان

## شهید زارعی از بنیانگذاران کنگره شعر دفاع مقدس بود

پراز گریه می‌شود. شنیدن این شرح دلدادگی نسبت به احمد زارعی که علاوه بر مقدمه کتاب «شیری در قفس ۹۰۲» آمده است در سال ۱۳۷۳ در نشریه شعر نیز آورده شده است. جعفریان در باره احمد عزیز اینچنین نوشته است: «چهره تکیده اش هر تازه‌واردی را وحشت زده می‌کرد. آخرین فروغ حیات در اعماق چشمانش به تحلیل می‌رفت. گفتم: «از وقتی آن امام همام را کشتند، در مشهد خبری نیست» خنده‌ای کرد و سرفه‌ای سنگین امانش را برید. به هم نگریم و آیا این نگاه چه چیز را ناگفته می‌گذاشت که سخن گفتن را بگشاید؟ سکوت بود که جولان می‌داد و چهره در هم احمد که گویی فرشتگان بر بالینش گرد آمده بودند. نواری از خودش را که در یکی از جلسات شعری مشهد پر شده بود، در ضبط صوت کوچکی گذاشتم. بلافاصله صدای رسای احمد، که اینک کوچک‌ترین تکلمی به سرفه‌های مرگ‌آور می‌کشاندش - در اتاق پیچید. سکوت کردیم. به هم نگریم و به صدا گوش سپردیم. لحظاتی گذشت و احمد در اندیشه‌ای عمیق و دور محو شد. از بیمارستان که بیرون زدم، حس کردم روحم می‌شکفت، دوباره دیدار احمد، کار باران را کرده بود. بیرون باز مردم عجول بودند و خیابان‌هایی بی‌انتها که چون رگ‌های دیوی افسانه‌ای، آنان را از خود عبور می‌داد. خدایا! آیا کدام یک از این‌ها می‌توانست ببیند که در آن اتاق کوچک چه می‌گذرد؟ کدام یک می‌توانست ببیند که در آن اتاق کوچک رویاهای مه‌آلود کیست که شیشه‌ها و پنجره‌ها را در خود گرفته است؟»

شهید احمد زارعی، سال ۱۳۳۵ در قائنات متولد شد. وی در دوران قبل از انقلاب فعالیت سیاسی ضد رژیم پهلوی داشت و در این راه توسط ساواک دستگیر شد. پس از پیروزی انقلاب و آغاز جنگ تحمیلی به مناطق غرب کشور رفت و پس از پایان جنگ به عنوان معاون تبلیغات سپاه پاسداران انتخاب شد و سپس معاونت پژوهشی حوزه هنری را به عهده گرفت.

جلسات شعری شهر مشهد از فعالیت‌های دیگر ادبی او بود. وی مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۷۲ از دانشگاه فردوسی مشهد گرفت و سرانجام در ۱۹ دی ماه سال ۱۳۷۳ به دلیل عوارض ناشی از حملات شیمیایی دارفانی را وداع گفت. نخستین مجموعه شعر زنده یاد احمد زارعی با عنوان «چه عطر شگفتی» در سال ۱۳۷۳ منتشر شد. وی یکی از بنیانگذاران کنگره سراسری شعر دفاع مقدس بود.

### ■ محمد حسین جعفریان

زنده یاد احمد زارعی، از دوستان صمیمی «محمد حسین جعفریان» بود. دی ماه ۸۹ کتابی با عنوان «شیری در قفس ۹۰۲» به کوشش و مقدمه محمد حسین جعفریان و محمد کاظم کاظمی منتشر شد. جعفریان، در مقدمه کتاب مذکور با شیفتگی و حیرت خاصی از احمد زارعی یاد می‌کند. ماجر از این قرار است که جعفریان در مشهد بوده است و علی‌رضا قزوه، به اوزنگ می‌زند و او خودش را سریع به تهران می‌رساند. وقتی به اتاق احمد می‌رسد